

با پیوستن مستقیم آمریکا به مذاکرات و توافق ۱+۵ در ارائه - بسته پیشنهادی - به مسئولین جمهوری اسلامی چه معادلاتی تغییر خواهد کرد؟

رضا اکرمی

بعدی این بحران می تواند در جای خود حائز اهمیت باشد، اما در اصل این تغییر و طبقات مهم آن نباید کمترین تردید داشت، باید دانست که سرنوشت این پرونده از اول ژوئن ۲۰۰۶ وارد مرحله کاملاً جدیدی گردیده است و متناسب به پاسخی که از سوی طرف ایرانی دریافت خواهد شد، فرا خواندن شورای امنیت سازمان ملل یا برگشت آن به پای میز مذاکره در محدوده آژانس انرژی اتمی و البته این بار با حضور مستقیم هیئت آمریکائی در مراحل مختلف مذاکرات، در انتظار آن خواهد بود.

آیا دیپلماسی جمهوری اسلامی نیز حساسیت این موقعیت خطیر را در یافته است؟ آیا مسئولین رژیم حاکم بر ایران قادرند مذاکرات ۱+۵ را به مذاکرات ۱+۵ تبدیل نمایند تا در جریان آن راه برون رفت بحران جستجو شود؟ یا همچنان با اعلام رد هر گونه توقف و تعلیق در عملیات غنی سازی اروانیوم، راه را بر این فرض باز می گذارند که آمریکائیان از این رو مذاکرات مستقیم را پیش کشیده اند که مطمئن هستند مسئولین ایرانی به هیچ وجه حاضر به دست کشیدن از تحقیقات خود به منظور رسیدن هر چه سریعتر به چرخه سوخت هسته ای مورد نیاز جهت تولید بمب اتمی نیستند.

تأمل پیرامون این تصمیم از این رو برای مدافعین صلح در سطح جهان و چشمهای نگران جنگ در ایران اهمیت می یابد که بدانیم بنا بر تجربه همین سه دهه اخیر در ایران و منطقه خاورمیانه، علیرغم نقشه های بلند مدت سلطه طلبان و جنگ سالاران، در مقاطع مهم چرخش حوادث، لحظاتی فرا رسیده اند که عوامل مساعد یا مخرب، توانسته اند روند حوادث را در حالیکه در دوسوی کاملاً متضاد شانس موفقیت داشته اند، به کلی به سوی یکی از دو راه حل دگرگون نمایند. فراز و نشیب مذاکرات صلح فلسطینیان که در اوج موفقیت خود با حضور تحریک آمیز آریل شارون در مسجد الاقصاء و عملیات انتہاری گروه های فلسطینی در مسیر خون بار سالهای اخیر در غلطید، تلاشهای جامعه جهانی جهت خروج نیروهای عراقی از کویت بدون توسل به زور، که نهایتاً با جنگ خانمان سوز پایان یافت، جنگ هشت ساله ایران و عراق و گروگانگیری در سفارت آمریکا در ایران و تمام زیر و بمهای پیامد آن و... از آن جمله اند.

تا جائیکه به واکنش سخنگویان و نمایندگان جمهوری اسلامی در قبال آخرین تصمیمات نشست وین مربوط می شود، به نظر می رسد در این جا، در،

خواهیم کرد که به انزوای بیشتر و تحریم های سیاسی و اقتصادی قویتر و پیشرفته تر ایران منتهی شود. «از همان نامه»

محتوای این «بسته» هنوز رسماً اعلام نشده است اما به نظر می رسد از چارچوب طرح پیشنهادی سه کشور اروپائی که پیشتر در اختیار رسانه های همگانی قرار گرفته بود خارج نیست و می دانیم که لااقل در یک مورد آن که به دادن تضمین امنیتی به رژیم اسلامی از طرف «جامعه جهانی»، بویژه ایالات متحده آمریکا مربوط می شد دولت این کشور و اتفاقاً از زبان وزیر خارجه اش، کاندولیزا رایس اعلام کرده بود **صحبت اعطای تضمین امنیتی به ایران عجیب است.**

برای این تغییر موضع که در فاصله نشست معاونین سیاسی وزرای امور خارجه ۱+۵ در لندن بر گذار گردید تا ارسال نامه وزیر امور خارجه آمریکا به ایران صورت گرفت، چه دلایلی بر شمرده می شود، از سوی ناظرین سیاسی و مقامات دست اندر کار در این پرونده فرضهای مختلفی پیش کشیده شده است، گروهی بر این واقعیت انگشت می گذارند که یافتن راه حل دیپلماتیک بدون مذاکره مستقیم، آنهم از طرف یکی از مهمترین عناصر تعیین کننده در روند بحران، از طرف هیچ کس جدی گرفته نخواهد شد. و می دانیم که بسیاری از سیاستمداران و دیپلماتهای گذشته و حال آمریکا و یا دوست این کشور در زمره طرفداران همین نظر می باشند و در ماه های گذشته به مناسبتهای مختلف این دیدگاه خود را اعلام داشته اند. دیگرانی جلب توافق دو کشور چین و روسیه و اجماع در سطح پنج کشور صاحب حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل را دلیل عمده این عقب نشینی به منظور کسب خاکریزی مطمئن تر از سوی آمریکا میدانند، که البته مکالمات تلفنی جرج دبلیو بوش با همتهای روسی و چینی خود در دو هفته گذشته را مدعائی بر این ارزیابی می شناسند که البته گفته می شود در این رابطه نیز آمریکائیان حضور خود در این مذاکرات را با چنین پیش شرطی ممکن دانسته اند. و بالاخره باید از دیدار دوست و مؤتلف پایدار آمریکا، تونی بلر نخست وزیر انگلیس با جرج بوش یاد کرد که بلافاصله پس از سفر ناگهانش به عراق صورت می گرفت که خود می تواند از جهات بسیار مهمی بر تغییر یا تدقیق تاکتیکهای بعدی مقامات دو کشور تأثیر داشته باشد.

اگر چه داشتن ارزیابی نزدیک به واقعیت در مورد عوامل این تغییر موضع آمریکائیان در قبال روند

کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا در حالیکه برای سفر به وین و شرکت در جلسه وزرای خارجه پنج کشور عضو دائم شورای امنیت به اضافه آلمان عازم اطریش بود، نامه ای را از طریق سفارت سوئیس در تهران و همچنین نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل در اختیار مسئولین رژیم قرار داد که طی آن با پیش شرط قرار دادن تعلیق غنی سازی اورانیوم، پیوستن مستقیم دولت آمریکا، به مذاکرات تروئیکای اروپا با ایران برسر پرونده هسته ای را ممکن می ساخت.

وزیر امور خارجه آمریکا در نامه خود از جمله می گوید: «ما با شریکان اروپایی خود درباره عناصر اساسی مشوق های عرضه شده به ایران توافق کرده ایم؛ به شرط آن که ایران راه درست را انتخاب کند. شریکان فرانسوی، بریتانیایی و آلمانی ما به حق خواهان آن هستند که ایران کاملاً و به طور قابل تایید غنی سازی و فعالیت های اتمی اش را کاملاً متوقف کند تا آنان بتوانند به میز مذاکره بازگردند. این شرطی است که هیئت مدیران سازمان بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل تعیین کرده اند.

ایالات متحده خواهان آن است که بهترین امکان موفقیت به دیپلماسی داده شود. بنابراین به منظور تاکید بر تعهدمان به حل دیپلماتیک و پیشبرد چشم انداز موفقیت، به محض آن که ایران کاملاً و به طور تایید آمیزی غنی سازی و فعالیت های اتمی اش را معلق کند، ایالات متحده آماده است همراه با گروه ۳

اتحادیه اروپا به مذاکرات با نمایندگان ایران بپیوندد» چنانکه محتوای این نامه نشان می دهد توافق قبلی دولت جرج دبلیو بوش و سه کشور اروپائی پیش از تشکیل این نشست در اول ژوئن نیز حاصل شده بود، و در واقع جلسه وین بدین منظور تشکیل می شد تا دو عضو دائمی دیگر شورای امنیت یعنی روسیه و چین نیز به چنین توافقی به پیوندند و چنان که شواهد امر نشان می دهد در این رابطه نیز وزیر خارجه آمریکا دست خالی به کشور خود برگشت و همانطور که انتظار می رفت شرکت کنندگان این نشست پیشنهادات تروئیکای اروپائی را به اتفاق آراء مورد تأیید قرار داده و به رئیس دیپلماسی اتحادیه اروپا، آقای خاویر سولانا مأموریت می دهند تا این بسته حاوی «مشوقها و تنبیهات» را به دست مقامات ایرانی رسانده، تا در فرصتی که احتمالاً چند هفته خواهد بود از پاسخ آنها مطلع گردند و البته هر گاه جواب رضایت بخش نبود «ما و متحدان اروپایی مان، جامعه بین المللی را به سوی راهی رهبری

اگر نگرانی سران رژیم اسلامی از حذف مقوله «شیطان بزرگ» از سیاست خارجی و جستجوی رد پای آن در سیاست داخلی قابل فهم است، نگرانی اپوزیسیون که طی ۲۷ سال حکومت اسلامی از جمله بدلیل همین «دشمن خارجی» موفق نشده است مناسبات خود و مردم را بر پایه مطالبات دموکراتیک و اجتماعی در مقابل حکومت به سامان در آورد، سؤال برانگیز است.

اپوزیسیون دموکرات ایران باید با اعلام، ضرورت برقراری روابط دوجانبه ایران با تمامی کشورهای صاحب کرسی در سازمان ملل و همچنین دفاع از صلح عادلانه، مبتنی بر قطعنامه های سازمان ملل متحد در مناقشه اعراب با اسرائیل، مخالفت با جنگ و عملیات تروریستی در هر نقطه ای از جهان، عدم توسعه و خلع سلاح هسته ای و کشتار جمعی، چنان شرایطی را به لحاظ بین المللی و در مناسبات ایران با جهان خارج طلب نماید که امکان مبارزه حق طلبانه مردم بر سر مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با اتکاء به نیروی خود در سامانه ای مستقل و داخلی شانس تحقق یابد.

یکشنبه ۱۴ خرداد ۱۳۸۵ - ۴ ژوئن ۲۰۰۶
AKRAMI_R@YAHOO.COM

فردای بالا زده شدن این پرده نیز نه تنها خوش بین نیستند بلکه به شدت نگرانند.

ایران لیبی نیست!

از مدتی پیش که موضوع مذاکره آمریکا و ایران جدی تر شده است نگرانی نسبت به باز شدن چنین مناسباتی به مشغله همزمان حکومت و بخشی از اپوزیسیون رژیم تبدیل شده است.

در حالیکه از زبان برخی مسئولین حکومتی و روزنامه های وابسته به رژیم شنیده می شود مذاکره ما با آمریکا به پرونده هسته ای و حتی دست کشیدن ما از ادامه تحقیقات ختم نمی شود و آنها چنانکه از لیبی خواستند به چیزی کمتر از خلع سلاح کامل ما در سیاست خارجی و منطقه ای رضایت نخواهند داد، در میان اپوزیسیون نیز نگرانی نسبت به سازش کامل غرب با حکومت اسلامی و «دست کشیدن از مطالبه دموکراسی و حقوق بشر در ایران» اینحا و آنحا ابراز می شود.

هر دو این گرایشات بی توجه به شرایط اجتماعی، سیاسی و منطقه ای کاملاً متفاوت ایران با لیبی به مقایسه کاملاً صوری دو کشور می پردازند و جامعه در حال غلیان و در کانون بحران ایران را با کشوری می سنجند که حتی کمترین اطلاعاتی جامعه جهانی از شرایط زندگی و زیست مردم آن در اختیار ندارد.

همچنان بر همان پاشنه می چرخد و در حالیکه پیشتر نیز ایران به منظور انجام مذاکرات، «داوطلبانه» دست به توقف تحقیقات هسته ای زده است، این بار همین امر، یعنی اصل عدم توقف، به یک «پرنسپ» مهم تبدیل شده است.

از همین رو بی جا نخواهد بود هر گاه تصور شود از ورای بحران هسته ای، اصل مذاکره مستقیم در هر دو سوی ایران و آمریکا همچنان مورد سؤال است و می دانیم که این مسئله نیز برای هر یک از طرفین وزن تعیین کننده ای در سیاست داخلی و خارجی داشته و خواهد داشت. و گر نه، همانطور که گفته شد ایران پیش از این رسماً توقف فعالیت‌های هسته ای خود را به اجراء گذاشته است، حتی بر اساس محتوای سخنان حسن روحانی، مسئول پیشین همین پرونده، بدون اینکه تمامی این فعالیتها متوقف شده باشند. و آمریکائیان نیز هر گاه گفته بلند پایه ترین مقام اطلاعاتی خود را هم مبنای قرار دهند می دانند که در بدترین حالت جمهوری اسلامی ایران به چهار سال دیگر احتیاج دارد که به دانش و امکانات لازم جهت بر خورداری از توان تولید بمب هسته ای برسد.

واقعیت این است که مقامات فعلی حاکم بر ایران اگر چه در تنگنای کنونی، دیگر چنانکه، علی خامنه ای پیشتر گفته بود مذاکره با آمریکا را عملی به لحاظ سیاسی و اخلاقی ابلهانه نمی شمارند اما نسبت به

است که دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد، تحت رهبری علی خامنه ای حاکم کرده است. دانشجویان در برابر حاکمان مستبد که می کوشند فضای سیاسی و فرهنگی کشور را هر چه مشتق تر و بسته تر کنند، ایستادگی می کنند. در این اعتراضات بار دیگر دانشجویان کشور نشان دادند که از ارکان و پیشروان مبارزه برای آزادی و حقوق صنفی و اجتماعی اند و اجازه نخواهند داد حکومتگران جمهوری اسلامی امیال سرکوبگرانه خود را به آسانی، پیش برند.

ما ضمن پشتیبانی از مبارزه غرور آفرین دانشجویان کشور در مخالفت با سیاست پادگانی کردن دانشگاه ها و همچنین تبدیل بخش هایی از محیط علم و دانش به قبرستان، دخالت های ارگان های رژیم در امور دانشجویان را محکوم می کنیم و همراه با آنان خواهان بازگشت به کار اساتید تصفیه شده هستیم. ماسرکوبگری ارگان های امنیتی رژیم و حمله آنها به کوی دانشگاه تهران و دانشجویان سایر دانشگاه های کشور را محکوم می کنیم و خواهان آزادی فوری دستگیر شدگان هستیم.

حزب دموکرات کردستان ایران
سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
سازمان زحمتکشان انقلابی کردستان ایران - کومه له
پنجشنبه ۴ خرداد ۸۵

درگیری در کوی دانشگاه تا صبح گاه چهار شنبه ادامه داشت.

همچنین روز سه شنبه در حالی که تحصن در دانشگاه پلی تکنیک تهران سومین روز خود را می گذراند سربازان و نیروهای ضد شورش وارد دانشگاه شده، فضای دانشگاه را متشنج و پلیسی نمودند.

در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، دانشگاه خواجه نصیر و دانشگاه علامه طباطبائی نیز دانشجویان دست به اعتراض زده و نسبت به عملکرد حکومت و دخالت های آنان معترض اند.

یکی از مقامات حکومتی در دانشگاه اعتراضات دانشجویی را به دانشجویان سکولار و لیبرال نسبت داده و اعلام داشته است که دانشجویان با فحاشی "عکس امام و مقام معظم رهبری را آتش می زنند و بسوی نیروی نظامی سنگ پرتاب" می کنند.

واقعیت این است که دانشجویان در برابر موج جدید فشار، دخالت در امور مربوط به دانشگاهیان، تبدیل بخش هایی از محیط دانشگاه به قبرستان و پادگانی کردن فضای آموزش، مقاومت و اعتراض می کنند. آنان به از سرگیری یک انقلاب فرهنگی جدید، که تحت پوشش بازنشستگی، به تصفیه استادان مورد احترام و معتبر انجامیده است، اعتراض دارند. دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک تهران به دخالت های نمایندگان "نهاد رهبری" در انتخابات انجمن دانشجویی معترض اند. آنان به خواست این نهاد برای تأیید صلاحیت نمایندگان دانشجویان، تن نمی دهند. اعتراضات اخیر دانشجویان و برآمد موج جدید آن، مقابله با فضائی

دانشگاهها، نه

حوزه‌اند، نه پادگان ،

از خواسته های

دانشجویان پشتیبانی

میکنیم!

در اعتراض به تشدید فضای امنیتی در دانشگاههای کشور و تصفیه استادان و دخالت ارگان های وابسته به حکومت در انتخابات تشکلهای دانشجویی، موج جدیدی از اعتراضات، دانشگاهها را فرا گرفته است. پیش از آن نیز، گروهی از دانشجویان در اعتراض به چاپ کاریکاتورهای که حاوی توهینی به هموطنان آذری بود، دست به تظاهرات زده بودند. این اعتراضات در اشکال گوناگون همچون تجمع و تحصن ادامه دارد. سه شنبه شب نیروهای انتظامی و لباس شخصی ها به خوابگاه دانشجویان در کوی امیرآباد حمله کرده با دانشجویان که تعداد آنها بیش از هزاروپانصد نفر بود به زدو خورد پرداختند. در حمله نیروهای امنیتی جمعی از دانشجویان بشدت زخمی و حد اقل هفت نفر دستگیر شدند. حمله نیروهای امنیتی و